



صفات خداوند در آیین یهود و امامیه

چکیده

عهد عتیق، خداوند متعال را با صفات کمالیه و در راستای اندیشه توحیدی و با صفاتی چون واحد، قادر مطلق، عالم، حی، مهربان، آمرزنده، ازلی و ابدی و... به تصویر می کشد؛ اما از سویی دیگر، در این کتاب در موارد متعدد از اوصاف غیر تنزیهی و بشر گونه برای خداوند استفاده می کند و به او نسبت های پشیمانی، ناراحتی، یادآوری، عدم علم، هم شکل بودن با انسان، داشتن اعضا و جوارح انسانی می دهد و همچنین نسبت خدای خشمگین و خدایی که با فرشته اش کشتی می گیرد و... می دهد.

دانشمندان و علمای یهودی سعی در توضیح صفاتی دارند که منجر به قبول و قائل شدن به جسمانیت خدا می شود و این مسئله با نگاه توحیدی و توجیه آن ها دشوار است.

واژگان کلیدی: خدا، عهد عتیق، صفات فوق بشر، خدای انسان گونه، صفات غیر تنزیهی،

جسمانیت

طرح بحث

آشنایی با دستورات و سنت‌های ادیان دیگر نیاز به تحقیق و پژوهش دارد مخصوصاً برای کسی که در متن آن دین نمی‌باشد این کار بسیار دشوار است زیرا ممکن است برداشت‌های ناروا شود.

اما نگاه و تصویری که یهودیان از خدا دارند در کتاب عهد عتیق که تنخ (کتاب مقدس یهودیان است) نام داشته نگاهی خاص از دیدگاه فکری آن‌هاست و این مطلب را بر اساس آیاتی از داستان‌های دعوت انبیاء در قرآن می‌شود برداشت کرد.

آنچه در این مقاله به آن می‌پردازیم؛ خداوند دارای صفاتی است به استناد آیه ۲۲ تا ۲۴ سوره حشر «هو الله الخالق الباری...» او خالق، مالک، باری، رحمان، رحیم، قادر و علیم است اما چگونه ممکن است چنین خدایی را در حد انسان‌های که مخلوقات او هستند به کشتی گرفتن وا دارد و حتی ضعف و ناتوانی داشته باشد و درعین حال خدا باشد؛ او را از سنخ خود بداند و حتی در برخی آیات کتاب عهد عتیق نسبت به بندگانش حسد بورزد. آیا چنین خدایی قادر مطلق است؟ و می‌تواند قدرت و عظمت او بر کل عالم هستی احاطه داشته باشد؛ آیا خدایی که صفاتش مانند مخلوقاتش است می‌توان جایگاه خدایی برایش قائل شد؛ اینکه آیا خدایی که بندگانش را خلق می‌کند خود نیز دارای آن صفات هست مخصوصاً صفاتی که به واسطه آن در روز آغاز خلقت مورد سؤال برای فرشتگان بود. دیدگاه یهودیان برگرفته از عقاید ایشان نسبت به خدا است.

با جستجوی مختصر در متون و بیان مشترکات و تفاوت‌ها در ادیان توحیدی این نکته به دست می‌آید که اصول اعتقادی و بنیه‌های فکری افراد در بینش آن‌ها نسبت به دین مؤثر است و البته این مسئله به اصل موضوع دخلی ندارد زیرا که دین واحد است و از جانب خداوند بر اساس فطرت پاک الهی در وجود افراد نهاده شده است.

آنچه که در این مقاله بدان پرداخته شده نگاه توحیدی به موضوع است؛ و اینکه صفات خداوند عین ذات اوست و بعد مطالعه در کتاب مقدس و فایده آن است، اینکه چه ثمره‌ای دارد.



بیشترین بهره و فایده مطالعه کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید) و تطبیق آموزه‌های مشترک آن با قرآن، در گفتگوهای بینا دینی میان پیروان سلیم آن ادیان رخ می‌دهد. از شیوه‌های رایج گفتگو در مباحث علمی، احتجاج جدلی است.

در جدل، اصولی به کار می‌رود که طرف مقابل کاملاً آن‌ها را قبول دارد. برای نمونه، رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) در احتجاج خود با نصارای نجران، که به دنیا آمدن بدون پدر حضرت عیسی (علیه‌السلام) را دلیل فرزند خدا بودن او می‌دانستند، از اصل مورد پذیرش آن‌ها، یعنی مخلوق بودن حضرت آدم (علیه‌السلام) بدون نقش داشتن پدر و مادر، استفاده کردند و استدلال آنان را باطل نمودند.

البته لازم نیست اصول مورد استناد در جدل حتماً و همیشه مورد قبول طرف حق باشد، اما پیامبران الهی و پیشوایان معصوم شیعه به مقتضای ادب خویش و با هدف بیان حق و هدایتگری، همواره در احتجاجهای خویش، از جدال احسن بهره می‌گرفتند و از استناد به مطالبی که سبب ستیزه‌جویی و لجاجت و درگیری شود، پرهیز می‌کردند.

از این جمله، می‌توان به احتجاج امام رضا (علیه‌السلام) با دانشمندان دیگر ادیان و مذاهب اشاره کرد.

آن حضرت در مناظره‌های خود با اهل کتاب، با بهره‌گیری از شیوه «جدال احسن» برای اثبات دیدگاه خویش و ابطال نظر آنان به کتاب مقدس ایشان استناد می‌کردند که آموزه‌هایش مورد قبول آنان بود.

البته روشن است که استناد امام به تورات، انجیل و زبور لزوماً به معنای پذیرش وحیانی بودن همه آموزه‌های موجود در نسخه‌های کنونی آن‌ها و عدم راه‌یابی تحریف در آن‌ها نیست و تنها در صورتی می‌توان درستی مضامین و انطباق آن با وحی نازل شده بر پیامبران پیشین را پذیرفت که با آموزه‌های توحیدی قرآن و سنت، عقل سلیم و حقایق مسلم تاریخی در تضاد نباشند.



۱. تاریخچه نام بنی اسرائیل

در مورد یهود قوم عبرانی از جهت سابقه تاریخی اطلاع دقیقی نیست. برخی از دانشمندان عقیده دارند که نام «عبرانی» را کنعانیان پس از ورود حضرت ابراهیم (علیه السلام) به سرزمین کنعان به او داده، وی را عبرانی خواندند که بعدها جزو القاب او گشت و لقب مذکور در خاندان وی باقی ماند. «عبرانی» از ماده (ع ب ر) به معنی گذر کردن از نهر می آید و یا اینکه از عابر مشتق است که جد ابراهیم بود، و چون موافق کتاب پیدایش ۱۴:۱۳ ابرام از گذرگاه فرات گذشته به اراضی فلسطین درآمد. کنعانیان وی را به عبرانی ملقب نمودند و از پس این لقب در خانواده او باقی مانده و در نزد مصریان و فلسطینیان نیز بدین لقب گشتند. (قاموس کتاب مقدس. مسترهاکس)

اولین اشاره به کلمه اسرائیل در تورات به شرح زیر است: «از این پس نام تو دیگر یعقوب نخواهد بود بلکه اسرائیل خواهد بود زیرا نزد خدا و مردم مقاوم بوده و پیروز شده‌ای» (تورات - سفر پیدایش)

بنا بر روایت تورات یعقوب پس از کشتی گرفتن با هموردی اسرارآمیز (که می فهمد فرشته بوده است) (تورات - سفر پیدایش - ۳۲: ۳) به اسرائیل تغییر نام می دهد و قوم تشکیل شده از فرزندان یعقوب از آن پس «فرزندان اسرائیل» نامیده شدند

۲. عقاید ابتدایی یهود

اعتقادات ابتدایی عبرانیان قبل از شروع مرحله شهرنشینی و ورود به کنعان بیشتر بر اساس پرستش توتم، فتیش و ارواح و نیروهای نامرئی و جن و شیطان در بیابانها و اماکن خلوت و پرستش ارواح حیوانات شرور به نام «سرافیم» یعنی خدایان سوزنده و نیز تقدس آتش بود.

در تبادلات فرهنگی که میان اقوام بنی اسرائیل و دیگر ملتها بعد از مرحله شهرنشینی این قوم پیش آمد، خدایان گروهی قبایل مجاور؛ وارد دین بنی اسرائیل شدند. خدایانی مانند الله، الوهیم، بعل، ایشتر، اشتارت، ملکی، ملوک و یهوه نیز که خدای قومی یهود بود، در ردیف دیگر خدایان قرار گرفت؛ اما در اثر رهبری گروهی از پیامبران برجسته عبرانی، مانند عاموس، اشعیای



اول و دوم و ارمیا و حزقیال که در قرون هشتم و هفتم و ششم قبل از میلاد مسیح می‌زیستن در مفهوم یهوه گسترده شد و نه تنها خدای قومی عبرانیان؛ بلکه خالق کل آسمان و زمین و داور کل تاریخ و همه اقوام شد.

در قرآن کریم همانند کتاب مقدس عبری، صفاتی از خداوند آمده است که دلالت بر تشبیه او به انسان می‌کند. مثل چشمان خدا، دستان خدا یا توصیفات روحی مانند مکر و غضب خداوند که اضافه کردیم برخی از فقها و متکلمان، صفات منفی را از خداوند سلب و صفات مثبت را به او استناد می‌کنند؛ که البته قابل تفسیر است.

در دین یهود نیز بین متکلمان این دین، در باب استفاده صفاتی که دلالت بر تشبیه خداوند به انسان دارد، اختلاف نظر وجود دارد و برخی آن را جایز و برخی دیگر ممنوع می‌دانند. استعاره‌های بسیاری در تورات و کتب انبیا وجود دارد؛ مانند بهشت که محصول کار انگشتان اوست، یا نوشتن الواح مقدس.

همه ادیان و به ویژه ادیان توحیدی، تمایل دارند تا مطلق را عاری از صفات بدانند؛ زیرا خداوند، متعال و برتر از همه چیز است و به ظاهر سبب دوری انسان از او می‌شود؛ سنت یهود با توجه به این مسئله ترجیح داد تا خدا را به وسیله صفات و استعاره به انسان نزدیک سازد تا سبب شناخت او گردد؛ گرچه عواقب این طرز فکر را نیز مدنظر داشت؛ درعین حال آیات بسیاری متعال بودن ذات خداوند را اعلام می‌دارم (فصلنامه جستارهای علمی طلبگی، بی‌تا، ۱ رک: ناس، بی‌تا، ص ۳۲۷/مزامیر، ۸: ۳)

—عناصر تشکیل دهنده تصویر پیچیده اعتقادات یهودی

خدای یهود

توحید را معمولاً اعتقاد به خدای واحد می‌دانند؛ اما در پس این تعریف بیش از اندازه ساده، پیچیدگی‌های بی‌شماری نهفته است. یهودیت در طی تاریخ طولانی‌اش همیشه خود را متعهد دیده که به خدای یگانه ایمان بورزد؛ اما معنای این اعتقاد و الهیاتی که برگرد آن حلقه زده به نحو



چشمگیری از دوره‌ای تا دوره دیگر فرق کرده است. در هر عصری تصورات گوناگونی درباره خدا در کنار هم وجود داشته است و اندک‌اندک در یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند.

چه بسا این نکته حتی در مورد یک فرد واحد که تصورش از خدا احتمالاً دربردارنده شماری از عناصر مختلف مأخوذ از پیشینیان است.

- انسان‌نگاری

خصیصه زبانی که یهودیان همچون دیگر مردمان از روزگاران نخست تا به امروز درباره خدا به کار می‌گرفته‌اند عبارت است از استفاده از تعابیری که مناسب ارتباطات انسان‌ها با یکدیگر و با جهان است و به کار بردن آن در مورد خدا؛ این نکته گرچه بی‌نهایت مشکل‌زاست اما در الهیات یهودی نقش محوری دارد و باعث شده است فلاسفه یهودی قرون وسطا در تلاش برای خنثی کردن فشار شدیدی که بر اذهان آدمیان وارد می‌کرد از وحی قابل توجهی مصروف دارند.

سخن گفتن از خدا به عنوان پدر یا شاه و یا عناوینی چون خشمگین یا خوشحال به عنوان کسی که جهانی می‌آفریند و از آفریده‌اش ملول می‌شود و مانند این‌ها به خوبی می‌فهماند که آدمی با خدا به وسیله زنده‌ترین تعابیر در دسترس خود ارتباط برقرار می‌کرده است. به علاوه این نکته کمک می‌کند تا تصویری جسمانی از خدا شکل گیرد که با دیگر تعالیم یهودی درباره ذات او ناسازگار است.

ربی‌های تلمودی اغلب مقدم بر مواردی از بیاناتشان که انسان‌نگاری آن‌ها افراطی‌تر بود این عبارت را ذکر می‌کردند: اگر که ممکن می‌بود سخن گفتن با این کلمات، زبان انسان انگار؛ نوع توحیدی را که در واژه‌هایش می‌ریزیم، تحت تأثیر قرار خواهد داد.

این نوع از گفتار در حالی که خدا را همچون موجودی انسان‌وار؛ اما قدرتمندتر و اخلاقی‌تر نشان می‌دهد تأکید دارد که هستی خدا همواره با هستی انسان همراه است.

خدا همانند اشخاص متجلی می‌شود؛ دل‌نگران آدمی است و می‌خواهد که آدمی او را از خشم به درآورد. به جز کتاب مقدس و نوشته‌های تلمودی؛ مخزن عمده افکار آنان انگار نماز نامه سنتی یهودیان است.



انسان و خدا

گزارش کتاب مقدس از «آفرینش» در سفر پیدایش باب‌های ۱ و ۲ از نظر یهودیت تعلیم دهنده این معناست که آدمی در میان همه مخلوقات اهمیت محوری دارد. تصویری کلیدی مانند آفریده شدن آدمی به صورت خدا؛ (باب پیدایش ۲۷-۲۶: ۱) فرمان به انسان برای پر کردن زمین؛ تسلط بر آن و فرمانروایی داشتن بر همه مخلوقات زمینی و این تصویر که آدمی تافته‌ای جدا بافته از دیگر مخلوقات است و نمی‌تواند از آدمیان آنان همدمی بگیرد؛ در اندیشه یهود به ساختار انسان محوری می‌انجامد.

انسان در اندیشه یهود آن چنان بزرگ دانسته شده که در بندهایی از نوشته‌هایی از این معنا یاد می‌شود که آدمی و بالأخص یهودی؛ از ملائک برتر است. و بدین ترتیب همچنانکه از بیان ذیل که از گفتگوی میان ملائک و خدا حکایت می‌کند برمی‌آید؛ آدم مثلاً که نمونه نخست بشریت است هوشی بیشتر از ملائک دارد:

فرشتگان مأمور در پیشگاه آن قدوس که مبارک است؛ گفتند: سرور جهانیان انسان، چه اهمیتی دارد که باید به فکرش باشی؟ آدم از بیپهوده‌ها است. او حتی نمی‌تواند امور مربوط به بدنش را اداره کند. وی به آنان پاسخ گفت: همان‌گونه که شما از عوالم بالا مرا ستایش می‌کنید؛ او نیز در جهان‌های پایین مرا به وحدانیت می‌خواند. تنها این نیست؛ آیا شما پیامبر و تمامی مخلوقات را نام‌گذاری کنید؟ آن‌ها آمدند (سعی کردند) (افزوده از نویسنده) اما نتوانستند؛ آدم آمد و همه مخلوقات را نام‌گذاری کرد. (پیدایش ۲: ۲۰)

- اصول عقاید یهودیان

اگرچه برخی از اجزای اصلی یهودیان را نشان دادیم باید دانست که هیچ توافق عامی در درون یهودیت درباره عنوان چهارچوب اعتقادی برای دین درست و سستی لازم است؛ وجود ندارد.

تلاش برای تعیین دقیق یک چهارچوب اعتقادی؛ در واقع در قرن دوازدهم و با شرح ابن میمون بر میشنا آغاز می‌شود؛ وی در آنجا سیزده اصل اعتقادی را برمی‌شمرد؛ هفت تا از این اصل‌ها درباره اعتقاد به خداست؛ وجود خدا؛ وحدت؛ غیر جسمانی بودن؛ جاودانی بودن؛ تنها باید او



را عبادت کرد؛ خدا افکار و اعمال انسان‌ها را می‌داند؛ پاداش می‌دهد و مجازات می‌کند.

۳. توصیف خداوند در تورات

خدای عهد عتیق خدایی است بیرونی که فاصله‌اش با انسان از بین نمی‌رود و اگرچه، گاه فرمان می‌دهد تا بندگان بدو عشق بورزند، ولی اگر بنده‌ای بخواهد و یا بتواند او را دوست داشته باشد، بی‌گمان، این عشق از دروازه وحشت گذشته است. خدای عهد عتیق، حاکم اطاعت طلبی است که تنها در چارچوب قانون با بندگان در تعامل است.

بی‌تردید، تصور چگونگی تعامل انسان با خدا از ابتدایی‌ترین آموزه‌های ادیان به شمار می‌آید و این آموزه‌ای است که سهم شایانی را از متون دینی مختلف به خود اختصاص داده است و اساس دیانت ادیان را تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که می‌توان گفت «اساساً دیانت موضوع رابطه‌ای است بین انسان و خدا» (یوبر، ترجمه: عباس کاشف، بی‌تا، ص ۱۰۲) دیگر آموزه‌های ادیان کم‌وبیش، مستقیم یا غیرمستقیم، در تلاش‌اند تا این ارتباط را روشن‌تر رسم نمایند.

گذشته از اساس دین، تدین آدمیان نیز در سایه چنین تصویری سامان می‌پذیرد. می‌توان گفت اساس دین‌ورزی آدمیان در گرو برداشتی است که از تعامل خود و خدا دارند. به همین دلیل و به سبب اختلاف و تفاوت این تصاویر، تدین‌ها هم متفاوت‌اند. اندکی درنگ در تعریف دانشمندان، ما را در این عقیده استوارتر می‌سازد که تصاویر رابطه خدا و انسان تصاویر یکسانی نیست. برای نمونه، خدای افلاطون آفریدگار هستی است؛ خدای مالبرانش واضع قوانین عمومی است؛ خدای دکارت استوارگر قوانین حرکت و خدای لایب‌نیتس مهندس و معمار عالم است (بخشنده، بی‌تا، ۱۵ و ۱۶. نیز نک، بی‌تا، ص ۲۰)

در پرتو همین تفاوت تصویرهاست که خدای فلاسفه واجب‌الوجود، خدای فقیهان خدای معبود و مولی، خدای عارفان خدای محبوب و خدای عامیان خدایی همراز و همیار است و باز به همین دلیل است که بیماران با خدای شفابخش گفت‌وگو می‌کنند، در حالی که خاطیان با خدای بخشایشگر و خواهشمندان با خدای بخشنده و دلدادگان با خدای معشوق هم‌سخن می‌شوند.



اندیشه توحید در کتاب مقدس

اگر آیین یهود را به سان زمین چندلایه‌ای در نظر بگیریم، درست است که درون این زمین، لایه‌ای توحیدی وجود دارد و خدایی را مطرح می‌کند که او را نه جسمی است و نه ماندی، اما آن گونه که از مطالب گونه‌گون عهد عتیق برمی‌آید، این کتاب دیدگاهی را مطرح می‌کند که نشان‌دهنده درجه‌ای از حلول است و با اندیشه توحیدی فاصله دارد.

مطابق برخی مندرجات تورات ذات و حقیقت یهوه خدای یهود فوق طبیعی و غیرمادی نیست بلکه مانند خدایان اقوام مجاور مثل بل، ایشتار، زئوس دارای خصوصیات و صفات پادشاهان مقتدر انسانی است، با حضرت ابراهیم و نوح قدم میزند با آن‌ها صحبت می‌کند، (پیدایش، ۱: ۷ تا ۲۰) خشمناک و عصبانی می‌شود، انتقام می‌گیرد و در مقابل نافرمانی آن‌ها باران نمی‌فرستد و زمین‌ها را بی محصول می‌گرداند. (تثنیه، ۱۷: ۱۱)

گاهی اوقات در اثر بدرفتاری و تمرد بنی اسرائیل از شریعت موسی آن‌ها را به وسیله ستمگران اقوام دیگر مورد تنبیه قرار می‌دهد (اشعیا، ۵: ۱۰)

در هنگام رضایت و وقتی که قوم یهود مطیع یهوه هستند همیشه به آن‌ها کمک می‌کند. (تثنیه، ۱۵: ۲۳)

در این کتاب، خداوند متصف به صفات بشری است: خدا در میان باغ عدن می‌خرامید؛ (پیدایش، ۳: ۸)، او نمی‌دانست که آدم و حوا در کجای باغ هستند، آن‌ها را صدا زد و پرسید کجایی؛ (پیدایش، ۳: ۹)

خدا از خلقت انسان پشیمان شد؛ (پیدایش، ۶: ۶)

خدا از اینکه بنی‌آدم همه به یک زبان سخن می‌گفتند نگران شد که مبادا بر ضد او توطئه کنند لذا زبانشان را مشوش ساخت تا سخن یکدیگر را نفهمند؛ (پیدایش، ۶: ۶-۹)

خدا به صورت مردی تا طلوع فجر با یعقوب کشتی گرفت ولی یعقوب بر او پیروز شد؛ (پیدایش، ۳۲: ۴۲)

او می‌خورد و می‌آشامد، خسته می‌شود و استراحت می‌کند، استهزاء می‌کند، خشمناک و



تشنه خون است، مهرورزی و کینه‌ورزی می‌کند، دمدمی مزاج است، هر کسی را عمداً یا سهواً مرتکب گناه شود، عقوبت می‌کند، پسران و نوادگان را به سبب گناه پدران کیفر می‌دهد و حتی احساس پشیمانی و عذاب وجدان دارد؛ (خروج، ۱۰:۳۲-۱۴) فراموش می‌کند و به خاطر می‌آورد. (خروج، ۲۳:۲-۲۴).

او دانای همهٔ امور نیست؛ خدا در مصر شبی که قرار است بنی‌اسرائیل کوچ کنند و به سوی دریا بروند می‌خواهد نخست زاده‌های فرعونیان را بکشد و لذا به مشایخ بنی‌اسرائیلیان گفته که بره‌ای ذبح کنند و خون آن را با جارویی از زوفا بر سر در و دو کناره درهای خانهٔ اسرائیلیان بزنند تا خدا که رد می‌شود بتواند تشخیص دهد که کدام خانه از آن بنی‌اسرائیل است یعنی خدا نمی‌دانست که کدام خانه متعلق به بنی‌اسرائیل است مگر با خون نشانه‌ای بر در خانه‌ها گزارده شده باشد؛ (خروج، ۱۳:۱۲-۱۴)، او هم مجرد است و هم دارای شکل‌های محسوس، از بنی‌اسرائیل می‌خواهد برای او جایگاهی مقدس بسازند تا او در میان ایشان زندگی کند؛ (خروج، ۸:۲۵) او خدای جنگ و نبرد است. (خروج، ۳:۱۵-۴)

این چنین است که درمی‌یابیم از آغاز، اندیشهٔ خدای یکتا و برتر همراه اندیشه‌های متناقض دیگری مانند تشبیه خدا به انسان و ایدهٔ اختصاص خدا به قوم برگزیده وجود داشته است که با اندیشهٔ وحدانیت و یکتاپرستی که خداوند را خدای همهٔ انسان‌ها می‌داند، در تضاد است.

از طرفی برخی تعابیر در عهد عتیق برای خداوند متعال استفاده شده عبارت‌اند از: مهربان بودن و رحمانیت او، پایبند بودن به عهد، احسان کثیر او، دیر خشم آمدن او و آمرزنده و غفار بودن اوست که در آیه‌ای از سفر خروج، در جایی که سخن از تجلی خداوند بر حضرت موسی (علیه‌السلام) است جمع شده‌اند. بدین ترتیب:

«خدای رحیم و دیر خشم و با احسان و وفای بسیار که بر هزاران مردم رحمت می‌آورد و خطاها و سرکشی‌ها و گناهان را می‌آمرزد، اما هرگز بدون جزا نمی‌گذارد، بلکه خطای پدران را بر پسران و پسران ایشان تا پشت سوم و چهارم خواهد گرفت» (خروج ۳۴:۶-۷)

هم چنین در عهد عتیق واژه‌ی «حنون» به معنای «بسیار مهربان» در سفر خروج آمده است.



قدیس توماس در مورد رأفت و رحمت خداوند می‌گوید:

«عدالت خداوند بر رحمت او متکی است و از آن خبر می‌دهد زیرا رحمت خدا زیربنای همه‌ی اعمال اوست و هیچ‌کس مستحق چیزی نیست، مگر آن که خداوند از پیش؛ آن را به رایگان به او عطا کرده باشد.» (نیستان، ص ۸۴)

- رابطه خدا با انسان

چگونگی درک تعامل انسان با خدا، می‌تواند تلقی و تعریف خاصی را از سایر آموزه‌های ادیان ارائه دهد. آموزه‌های اخلاقی و تشریحی ادیان، در پرتو این تصویر معنا پیدا می‌کند و اگر این تصویر تفاوت کند، این تلقی از آموزه‌ها نیز تغییر می‌کند. برای مثال، اگر شریعت، رابطه خدا با انسان و رابطه عبد و مولا درست است و یا رابطه حاکم با محکومین خود، چنین تعریف می‌شود «مجموعه‌ای از قوانین که توسط حاکم وضع می‌شوند» (نک: بی‌تا، نیز، بی‌تا؛ نیز بستانی، بی‌تا، ج ۱۰، شرع) در حالی که اگر تعامل خدا و آدمیان، رابطه پدر و فرزند و یا آموزگار با شاگردانش تصویر شود، آنگاه شریعت چنین تعریف می‌شود: تعلیمی پدرانه برای سعادت آدمی. درنگ در این دو تعریف، ما را به این نکته رهنمون می‌شود که تفاوت میان تعریف اول و دوم به اندازه تفاوت میان خدای حاکم و خدای پدر است و به هر اندازه خدای حاکم با خدای پدر در تفاوت است، تعریف نخست با تعریف دوم در تفاوت است. به همین دلیل، در نگاه اول شریعت از تمامی آمیزه‌های عاطفی و احساسی که در تعریف دوم نهفته است، بی‌بهره است و روشن است که آدمی هر کدام از این دو تصویر را داشته باشد، رفتار متفاوتی در مقام دین‌ورزی و التزام به شریعت خواهد.

در عهد عتیق، خداوند خدایی است یگانه: «ترا خدایان دیگری غیر از من نباشد» (خروج: ۲۰:۳) فرمان این خدای یگانه مبنی بر این‌که بنی‌اسرائیل خدایان دیگری را نپرستند (خروج: ۲۰:۵) و هشدارهای پی‌درپی در این مورد و تأکید بر این‌که او خدایی غیور است (خروج: ۲۰:۵) به طور ضمنی می‌رساند که آن خدایان به اندازه خدای حقیقی از واقعیت بهره داشته‌اند. بر این اساس باید گفت اگرچه عهد عتیق بر خدایی یگانه تأکید دارد، ولی این یکتایی انتخابی



است؛ یعنی بنی اسرائیل ناگزیرند که یهوه را از میان دیگر خدایان انتخاب کنند، ولی به هیچ وجه از نظر مفهومی بر یگانگی و یکتایی خدا رهنمون نمی‌شوند (پارکز، خدایان و آدمیان، ترجمه: محمد بقایی، ص ۱۰۰)

در عهد عتیق برای این خدای یگانه منتخب، اوصافی ذکر شده‌اند؛ اوصافی چون خالق: «در ابتدا آسمان و زمین را آفرید»، (پیدایش: ۱:۱) مهربان و رئوف که یهوه خدای رحیم و رئوف است (خروج: ۳۳:۶) آمرزگر «آمرزنده خطا و عصیان» (همان: ۷) جاودانه و بی‌پایان «آن‌ها فانی شوند ولیکن تو باقی هستی» (مزامیر: ۱۰۲:۲۶) و دیگر اوصاف که شمارشان کم نیست؛ اما از آنجا که به دنبال تصویر ارتباط خدا و انسان در عهد قدیم هستیم، این مطلب را با همه ارزشش و می‌نهییم و به موضوع اصلی مان می‌پردازیم؛ موضوعی که می‌کوشد تا به این پرسش پاسخ بگوید که با همه این اوصاف خدا در عهد عتیق، این کتاب مبلّغ چگونه تعاملی میان خدا و بنده است و خدای عهد عتیق شایسته چگونه تعاملی از طرف آدمیان است؟

در عهد عتیق دو جنبه بارز از شخصیت خدا مورد عنایت قرار می‌گیرد؛ یکی آفرینش و دیگری اراده و خواست. خدا در عهد عتیق از سویی آفریدگاری است توانمند که گویی از مقامی بالاتر و فراتر بر آدمی حکم می‌راند و از سوی دیگر خدایی است که در سرنوشت مردم دخالتی مستقیم دارد و در تاریخ آنان مداخله می‌کند (ویور، ترجمه حسن قنبری، بی‌تا، ص ۳۹)

- تصویر پیچیده از خدا

در سه فصل اول سفر پیدایش، تصویر پیچیده و مرموزی از خدای خالق ارائه شده است؛ خدایی که انسان را از گل آفرید (پیدایش: ۲:۷) و در پی آن بود که با وی رابطه‌ای حسنه داشته باشد، ولی انسان بر خلاف این خواست خدا به انحراف رفت (درآمدی بر مسیحیت، ص ۴۴) در مقابل این خطا، خداوند آدمی را نمیراند و نابود نکرد تا نسلی نو برپا کند، بلکه در تاریخ انسان داخل شد و بی‌آنکه اختیارش را از او بازستاند، سرنوشت او را رقم زد. بر اساس کتاب مقدس، شروع زندگی یهوه در میان عبرانیان با عنوان خدای طوفان (Strom God) بوده است؛ آنگاه که عبرانیان را از وزش ناگهانی باد و از دست تعقیب‌کنندگان مصری رهانید. (خدا و آدمیان، ص ۹۸)



- خدا با کسوت شهرداری

خدای عهد عتیق خدایی است با کسوت شهرداری؛ خدایی که پادشاه زمین است، (دورانت، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷۳) خدایی پرشکوه که چون برمی خیزد، زمین از هیبتش به لرزه می افتد (اشعیا: ۲: ۲۱) خدایی چنان پرشکوه که پادشاهان شکوهمند عالم هستی از شکوهش خواهند ترسید (مزامیر: ۱۰۲: ۱۵)

- خدای قانون گذار

خدای عهد عتیق، خدایی است قانون گذار؛ خدایی که برای کمترین چیزها سخت ترین قانون ها و کمرشکن ترین آن ها را وضع می کند (هگل، ترجمه باقر پرهام، بی تا، ص ۳۷) رابطه آدمی با این خدای قانون گذار تنها و تنها در چارچوب قانون معنا پیدا می کند. آدمی خارج از این قانون هیچ گونه ارتباطی با خدا یا درکی از او ندارد. از آنجا که این قانون یک حکم بیرونی است و نه درونی، رابطه انسان با خدا رابطه ای است خشک، سرد، خالی از عشق و عاطفه و آمیخته با ترس و اکراه؛ رابطه ای که در سایه سار آن، آدمی هیچ گاه به احساس آرامش نمی رسد؛ احساس آرامشی که بی تردید یکی از انگیزه های اصلی گرایش آدمیان به دین به شمار می آید.

در چنین پیوندی میان بنده و خدا، انسان موجودی مکره است؛ موجودی که برخلاف میل خود و تنها به دلیل این که حاکم، فرمان رانده است باید مطیع باشد؛ مطیع فرمانی که از بالا آمده است و او نمی داند و نباید بداند که این حکم چرا و برای چه بر وی رانده شده است.

روشن است که در چنین تعاملی بنده با رغبت و شوق به انجام فرمان تن نمی دهد و تلاش می کند به هر شکل ممکن خود را از زیر بار فرمان برهاند. گاه تظاهر به نشنیدن یا ندانستن و نفهمیدن می کند و گاه در اجرای حکم اهمال کرده، آن را به تأخیر می اندازد و در یک کلام می کوشد تا از آن بگریزد و شانه خالی کند و در نهایت اگر هیچ راه فراری نیافت به میزان رفع تکلیف به آن تن می دهد و به اندازه ای فرمان بردار می شود که مولا نتواند به بهانه ترک فرمان، او را مجازات کند و با انجام این اندک، گمان می کند به تمام آنچه باید انجام دهد، عمل کرده، بیش از این وظیفه ای ندارد. در مقابل، مولا می کوشد تا اجازه ندهد بنده گریزپایش به مقصود



خود برسد و از زیر بار حکم بگریزد. به همین دلیل بر فرمان خود اصرار می‌کند، بر سختی‌های آن می‌افزاید، مراقبت خود را بیشتر می‌کند تا ساده‌تر بتواند مچ‌گیری کند. آن قدر این گریز و تأکید ادامه پیدا می‌کند که در نهایت، بنده تسلیم شده و به قانون تن می‌دهد؛ البته تن‌دادنی از سنخ اجبار و اکراه.

– داستان گفتگوی بنی اسرائیل با خدا

گفت‌وگوی میان خدا و بنی اسرائیل که شرح آن در آیاتی از دومین سوره قرآن (بقره) آمده است به خوبی نمایشگر این ارتباط است. در این آیات می‌خوانیم:

موسی قوم خویش را مخاطب قرار داده، می‌گوید، پروردگارتان شما را فرمان رانده است تا گاوی را سر ببرید. بنی اسرائیل (در حالی که به شگفتی انگشت می‌گزند) می‌پرسند ما را به مسخره گرفته‌ای؟ و موسی در جواب می‌گوید به خدا پناه می‌برم تا از نابخردان نباشم.

بنی اسرائیل می‌پرسند: این گاو چگونه گاوی باشد؟ پاسخ می‌آید: نه پیر و از کارافتاده و نه جوان و کارنکرده، گاوی باشد در این میانه؛ [سپس تأکید می‌کند] آنچه فرمان گرفته‌اید انجام دهید.

بنی اسرائیل [باز درنگ کرده و] می‌پرسند: گاو دارای چه رنگی باشد؟ باز در پاسخ به ایشان [گفته می‌شود]: زردِ زرینِ شادی‌بخش. با این همه فرزندان اسرائیل بر این نکته پا می‌فشارند که امر همچنان نامعلوم و مشتبه است. اگر خدا بیشتر توضیح دهد آنان از ابهام بیرون می‌آیند و اگر خدا بخواهد هدایت خواهند شد. در پاسخ گفته می‌شود: گاو باید بی‌عیب و یک رنگ [بدون لکه] باشد و می‌گویند: اینک به درستی سخن راندی. [و در پایان این گفت‌وگو خدا می‌گوید] چیزی نمانده بود که سر باز زده و فرمان نبرند. (بقره: ۶۷-۷۱)

این گفت‌وگو به خوبی از تصویری که یهودیان از خدا برای خود بر ساخته‌اند و چگونگی ارتباطشان با او پرده برمی‌دارد. لجاجتی که آنان در انجام فرمان خود دارند، از ارتباطی پدید می‌آید که آنان بین خود و خداوند برقرار ساخته‌اند؛ یعنی همان ارتباط مولا با بنده، معبود با عبد، فرمانروا با فرمان‌بردار. در این گفت‌وگو بهانه‌گیری، اهمال، خود را به ندانستن و نفهمیدن زدن، از



طرف بنی اسرائیل و اصرار و تأکید از طرف خدا سیمای مشهودی دارد.

این گفت و گو به خوبی از تصویری که یهودیان از خدا برای خود بر ساخته اند و چگونگی ارتباطشان با او پرده برمی دارد. لجاجتی که آنان در انجام فرمان خود دارند، از ارتباطی پدید می آید که آنان بین خود و خداوند برقرار ساخته اند؛ یعنی همان ارتباط مولا با بنده، معبود با عبد، فرمانروا با فرمان بردار. در این گفت و گو بهانه گیری، اهمال، خود را به ندانستن و نفهمیدن زدن، از طرف بنی اسرائیل و اصرار و تأکید از طرف خدا سیمای مشهودی دارد.

بر اساس عهد جدید، نقطه آغاز پیوند آدمی با خدا بلکه اساساً نقطه آغاز دیانت یهود ترس از خداست (کسوف خداوند، ص ۵۴) و از یهوه خدای خود بترسیم. (تثنیه: ۶: ۲۴) این خدای غیور اطاعت خود را بر پایه ترس بندگان استوار داشته است تا از یهوه خدای خود ترسان شده، جمیع فرایض و اوامری را که من به شما امر می کنم نگاه داری (تثنیه: ۶: ۲) و پرستش این خدای ترسناک تا زمان های طولانی بیش از آن که بر محبت و عشق استوار باشد، بر ترس و دلهره مبتنی بوده است (تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۳۶۶) در برابر این خدا، بنده باید همواره بکوشد تا گرفتار خشم او نگردد مبادا غضب یهوه، خدایت بر تو افروخته شود تا تو را در زمین هلاک گرداند. (تثنیه: ۶: ۱۵)

خدای خشمگین یهود

خدای عهد عتیق، خدایی است خشن و سخت گیر؛ خدایی که زود برمی آشوبد، چندان که با کمترین لغزش بندگان چنان خشمگین می شود که سخت ترین کیفرها را بر آنان وارد می سازد؛ خدایی که خطا را فراموش نمی کند و انسان گردنکش را در زیر قدرت نامتناهی خود له می کند و خطای هیچ کس را بدون پاسخ نمی گذارد: «خدایی که انتقام گناه پدران را تا پشت سوم و چهارم بازمی ستاند.» (خروج: ۲۰: ۵-۶)

پرده دیگری که تورات نمایش می دهد این است که خداوند چگونه نیروهای خود را برای مبارزه با بنی آدم بسیج کرد؛ گروهشان را پراکند و زبانشان را درهم و پریشان کرد تا تجمع و همیاری نکنند و با یکدیگر آشنا نشوند و در زندگی اجتماعی مددکاری یکدیگر نکنند برای چه؟



زیرا او می‌ترسید که آدمیان قدرت یابند و علیه مصالح او کودتا کنند.

در سفر پیدایش آمده است:

«و تمام جهان را یک زبان و یک لغت بود؛ و واقع شد که چون از مشرق کوچ می‌کردند زمین همواری در شنعار (سرزمینی در عراق، میان دجله و فرات) یافتند و در آنجا سکنی گزیدند و به یکدیگر گفتند بیابید خشت‌ها بسازیم و آن‌ها را خوب بپزیم... و شهری برای خود نهیم... و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی‌آدم بنا می‌کردند (بابل) ملاحظه نماید.

و خداوند گفت همانا قوم یکی است و جمع ایشان را یک زبان و این کار را شروع کرده‌اند والان هیچ کاری که قصد آن بکنند از ایشان ممتنع نخواهد شد.

اکنون نازل شویم و زبان ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر نفهمند؛ پس خداوند ایشان را از آنجا بر روی زمین پراکنده ساخت و از بنای شهر بازماندند.» (پیدایش: ۱۱: ۱ تا ۹)

این قسمت اشاره دارد به عدم توانایی خدا در اداره امور از بنگانش ترس و دلهره دارد؛ که البته با نگاه الهیاتی مخالف توحید یهودیت است. در قسمتی دیگر از خدای اطاعت طلب عهد عتیق، مشاهده می‌کنیم که حتی در مقایسه با دیگر خدایان آن دوران، مهربانی کمتری دارد و خشونتش از خدایانی چون خدای «روح کائنات» که مورد پرستش «ایختانون» فرعون مصر بود و نیز «خدای آفتاب بابل‌ها» که قانون حمورابی را به وی نسبت می‌دهند، بس فزون‌تر و فراوان‌تر است. (خدا و آدمیان ۱۰۲/)

در تمام سفر پیدایش، این خدای خشن همانند طوفانی سهمگین، توفنده و کوبنده و با حالتی متغیر، نمود یافته است. این خدا در برخورد با آنچه او را خوش‌آیند نیست، چنان توان فرسا و ویرانگر و خشمگین می‌شود که گاه کاری می‌کند که بعد پشیمان می‌شود (همان ۹۹/)

خدایی با این هیبت و شکوه که ترس بندگان برای او خوش‌آیند است، ملت یهود را چنان به وحشت انداخته است که به خود اجازه نمی‌دهند، نامش را نیز بر زبان جاری کنند و به دلیل همین هراس، هرگاه مجبور می‌شوند به خدایشان اشاره کنند، از کلماتی چون «ادونای» مدد می‌جویند.

البته بایسته گفتن است که گرچه در عهد عتیق، خشم، خشونت، تنبیه، ترس و اطاعت چهره



نمایان خدا در تعاملش با بنی اسرائیل است، ولی چنان نیست که عشق به خدا و دوست داشتنش برای یهودیان بی معنا باشد، بلکه در این کتاب گاهی هم از خدای مهربان سخن گفته می‌شود، خدایی که به بنده‌اش رحمت می‌کند «رحمت می‌کنم تا هزار پشت، بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه می‌دارند.» (تثنیه: ۵: ۱۰) و نیز گاه فرمان عهد عتیق بر این است که این خدا دوست داشته شود: «و یهوه خدای خود را دوست بدارید و به تمامی دل و تمامی جان خود عبادت نمایید» (تثنیه: ۱۱: ۱۳)

اما واقعیت آن است که خدانشناسی عهد عتیق، بلکه تمام دیانت عهد عتیق، بر محور «خشیت الهی» می‌چرخد (کسوف خداوند، بی‌تا، ص ۵۳) و این نکته‌ای است که تاریخ یهود و فهم بزرگان یهودی از کتاب مقدسشان، آن را تأیید می‌کند. در مقام جمع این دو دسته از آیات باید گفت، آیاتی که نمایانگر خدای ترسناک و زود خشم و بنده را به ترس از خدا فرامی‌خوانند، به مراتب بیشتر از آیات دسته مقابل است و خدای عهد عتیق بیش از آن که مهربان و دوست‌داشتنی باشد، خدایی است سخت‌گیر و ترسناک.

۴. توصیف خداوند در تورات و بیان تفاوت‌ها

نگاهی کوتاه به عهدین کافی است تا بر میزان سستی توصیفات خدا در تورات دست یابیم که او را در حد بی ارزش‌ترین مخلوقات تنزل می‌دهد و در ساحت قدس والای او دست‌اندازی‌هایی نامربوط دارد.

این داستان آغاز آفرینش است که در سفر تکوین به گونه‌ای زشت و تحریف شده آمده است. خدای آفریننده و برتر را در آنجا در رقابتی سخت با مخلوق خود و تلاشی نافرجام می‌یابیم:

«پس خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدی گذاشت تا کار آن را بکند و آن را محافظت نماید. و خداوند خدا آدم را فرموده گفت از همه درختان باغ بی ممانعت بخور؛ اما از درخت معرفت نیک و بد زنه‌ار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مُرد» (حماسی، بی‌تا، سفر پیدایش، باب ۲ ش ۱۷)

تورات این سخن خداوند را دروغی می‌داند که آدم و حوا را بدان فریب داد تا مانند او آگاه از



امور نشوند و در حکومت و حکم رانی بر جهان با او رقابت نکنند، اما شیطان حقیقت را در این ماجرا به آن‌ها گفت:

«مار به زن گفت هر آینه نخواهید مرد بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود» (حمامی، بی‌تا، سفر پیدایش، باب ۳-۴-۵) و چون از آن درخت خوردند معلوم شد که شیطان راست گفته بود و خداوند نعوذبالله دروغ گفته بود اینجا بود که چشمان آن دو باز شد و فهمیدند که برهنه هستند، پس شروع به دوختن تن‌پوش‌هایی از برگ درخت انجیر برای خود کردند.

در این میان خدا داشت پیاده در بهشت راه می‌رفت که صدایی شنید. آن دو پشت درختی پنهان شدند تا مبادا رسوا شوند. خدا صدایشان زد کجایید؟ آدم گفت: اینجا هستیم، پنهان شدم چون برهنه بودم. اینجا بود که خدا فهمید آن دو از آن درخت خورده‌اند و به خیر و شر آگاه شده‌اند پس گفت این انسان هم مانند ما شد، الآن است که دست دراز کند و از درخت زندگی هم بخورد و تا ابد زنده بماند به همین جهت آنان را از بهشت رانده و پاسبانی برای آن درخت گماشت تا بدان نزدیک نشوند.

این خدای تورات است که از رقابت مخلوق دست‌ساز خود می‌ترسد، به او حيله و نیرنگ می‌زند تا از این کارش باز دارد. خدای تورات رقیب شیطان است و خدای ناتوان و درمانده است. اما قرآن دلیل نهی از خوردن میوه از درخت را خطر رنج و سختی در زندگی می‌داند که در صورت خوردن از درخت در انتظار آن‌ها بود؛ دستوری ارشادی که به مصلحت خود آن‌ها بود.

«فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى» (طه/ ۱۱۷)

شیطان گفت از این میوه بخورید تا جاویدان شوید و آن‌ها را فریفت.

بنابراین آنکه دروغ گفت و رسوا شد شیطان بود، اما تورات عکس این را می‌گوید و از این دست مطالب ساختگی که تورات به خدای خود نسبت می‌دهد.

تفاوت دیگری که وجود دارد قرآن کریم خدای را ارج می‌نهد رحمت او بر سر همه بندگان گسترده است، حتی بر سر کسانی که به خویش ستم کرده‌اند که نباید از رحمت او نومید شوند.



«إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر/ ۵۳)

آدم را نیز بخشوده و با همه کوتاهی که در از یاد برده توصیه خدا و تخلف از آن داشت او را برگزیده است؛ و همچنین در آیه دیگری خداوند وعده فرموده که در زمین مشغول رحمت پیوسته خداوند گردند. (طه-۱۲۲)

آنچه گذشت اندکی بود از تصویر خدا و رابطه‌اش با بشر در عهد عتیق. اگرچه شیرینی بحث و نیز اهمیت آن قلم را به زیاده نوشتن ترغیب می‌کند و نویسنده را به ایستادنی بیش از این، ولی به این اندازه بسنده می‌کنیم؛ آنچه از قسمت سفر پیدایش به دست آمد و بر ذهنم جولان داشت بر رشته تحریر وارد شد؛ اما نگاهی به قرآن و برداشت تفاوت‌ها تعدیلی را حاصل می‌کند؛ لذا پرداختن به آن و رسیدن به جواب سؤالی که بر آن شدم به نوشتن مقاله مفید است.

قرآن متون یهودی را تصدیق می‌کند

«در بسیاری از آیات قرآن کتاب‌های موجود در نزد یهودیان زمان ظهور اسلام را تصدیق می‌کند.» (ر.ک. طباطبایی، بی‌تا ج ۳ ص ۱۹۷-۱۹۸ و ج ۵ ص ۳۴۲)

«برخی مفسران بر آن هستند که اگر قرآن این متون را تصدیق کرده است به سبب وجود اصول عقیدتی اساسی از قبیل خداشناسی و توحید در آن‌هاست.» (رشید رضا، ۱۳۴۲ ق، ج ۱ ص ۲۹۱ و ۳۸۰)

– مشترکات قرآن و عهد عتیق

خدای اسلام بر اساس صفاتی که در قرآن برای او بیان شده؛ همان خدای عهد عتیق است اما تفاوت‌هایی دارد. قوم برگزیده یهوه تنها کسانی بوده‌اند که کتابی حاوی وحی خداوند یکتا؛ در دست داشتند. این اصل وحدانیت الهی سنگ زیربنایی است که شریعت بر آن استوار شده است و دوام و خلوص آن را تضمین می‌کند.

عهد عتیق به خدای یکتا؛ آفریننده؛ حکیم و قادر علی‌الاطلاق اقرار می‌کند؛ خدایی که با تجلیات خویش یعنی همه کائنات و هماهنگی آن؛ نظم حاکم بر جهان؛ نیز با وحی خویش به ابراهیم و یعقوب ابلاغ شریعت آسمانی به موسی در کوه طور سینا معرفت خویش را میسر گردانید.



خداوند هم متعالی وهم نزدیک به انسان است. می توان از خود پرسید که آیا انسان اجازه دارد که در پی شناخت خدایی که در ذات خود فراتر از حیطه‌ی درک آفرینندگان است برآید؟ پولس می گوید: امور خدا را هیچ کس ندانسته است جز روح خدا (قرنتیان دوم-۲:۱۱) در اکثر متون عهدین درباره ذات حق می گوید: آن چه هست اهمیت بسیار دارد.

- قرآن و بیان تفاوتها

دقت در آیات قرآن و آنچه در عهد عتیق از داستان انبیاء وجود دارد و روایاتی که درباره شخصیت وزندگی آنان است تفاوت بسیاری به چشم می خورد.

در مورد عزیر که در قرآن هم آمده است؛ روایتی از ابن عباس نقل شده است که برخی از یهودیان مدینه نزد پیامبر آمده و گفتند؛ چگونه ما از تو تبعیت کنیم در حالی که تو قبله ما را قبول نمی کنی و عزیر را پسر خدا نمی دانی؛ از این سخن برمی آید که در یهودیت پسر خدا بودن عزیر؛ از اصول دین بوده است.

برخی گفتند منظور از عزیر که در قرآن آمده همان عزرای کاهن است زیرا او خدمات زیادی به یهودیت نموده است و اگر کسی او را مؤسس دوم یهودیت بداند دور از واقعیت سخن نگفته است.

چراکه او یهودیت را احیا کرد و متون مقدس آن را گردآوری نمود. یهودیان برای عزرای کاهنشان و منزلت بالایی قائل شده اند به گونه ای که در تلمود آمده است که اگر تورات به موسی داده نشده بود به عزرا داده می شد. (گنجینه ای از تلمود - ص: ۵-۶) بدین سان شأنی برای موسی و برای او قائل شده اند.

- شواهد آیات قرآن در باب خداشناسی یهود

آیاتی که در باب خداشناسی یهود است در بررسی این آیات می بینیم که رابطه کل یهود با خدا به صورت متفاوت از دیگران تصور شده است. به شواهدی از این آیات می پردازیم:

(الف) «وقالت الیهود عزیر ابن الله...» یهود گفت عزیر پسر خداست. (توبه/۳)



ب) «وقالت اليهود و انصاری نحن ابناؤنا و...» ما پسران خدا و دوستان او هستیم. (مائده/۱۸)

ج) «لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير ونحن اغنياء سنكتب ما قالوا وقتلهم الانبياء بغير

حق ... مسلماً خدا سخن کسانی که گفتند:

«خدا نیازمند است و ما توانگریم» شنید به زودی آنچه را گفتند و به ناحق کشتن ان پیامبران

را، خواهیم نوشت (آل عمران/۱۸۱)

معلوم می‌شود منظور از کسانی که خدا را فقیر و خود را غنی دانسته‌اند یهودیان هستند.

د) «وقالت اليهود يدا الله مغلوله غلت ايدهم ولعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطان يتفق كيف

يشاء» و گفتند دست خدا بسته است. دست های خودشان بسته باد و به سزای آنچه گفتند از

رحمت خدا دور شوند. بلکه هر دو دست او گشاده است هرگونه بخواهد می‌بخشد. (مائده/۶۴)

۵. نگاه امامیه به یهود

ما مسلمانان اسلام را دین خاتم و قرآن کریم را کامل‌کننده پیام متون مقدس پیش از خود

می‌دانیم. در قرآن کریم این چنین آمده است:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» (مائده/۴۷)

و این کتاب را بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند و حافظ و

نگاهبان آنها است.

تصدیق تورات و انجیل به معنای همسویی و هماهنگی محتوای این کتب آسمانی است و

مُهَيْمِن بودن قرآن کریم به معنای آن است که قرآن اصول کتب آسمانی پیشین را حفظ، مراقبت

و تکمیل می‌کند. با مطالعه مقایسه‌ای میان قرآن و متون مقدس سایر ادیان نشان داده می‌شود که

قرآن کریم چه مطالبی از متون پیشین را به طور کامل تصدیق می‌کند و چه مطالبی را تکمیل.

با نگاه به قرآن و دقت در موضوع یهود متوجه می‌شویم که یهود و یهودیان بیش از هر دین

و قوم دیگری مورد توجه قرار گرفته‌اند.



شخصیت های مهم، حوادث تاریخی، قوم اسرائیل عقاید و اموال یهودیان و نیز متون مقدس یهودی مکرر در قرآن مطرح شده، مورد داوری قرار گرفته و تأیید و تصدیق شده یا اینکه مورد نقد قرار گرفته‌اند.

نگاه امامیه به توحید در اسلام با تکیه بر آراء علامه طباطبائی (ره)

اسلام آیین توحید و یکتاپرستی است و در میان آموزه‌های اسلامی، توحید جایگاه بلندی دارد. قرآن به مثابه منشور جاوید اسلام، در آیات بسیاری به مسئله توحید و ابعاد گوناگون آن پرداخته است. در اهمیت توحید همین بس که نخستین شعار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) کلمه لا اله الا الله بود که بیانگر توحید عبادی است. نخستین شرط مسلمان شدن نیز، شهادت به توحید و رسالت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است.

از نگاه قرآن آموزه توحید و یکتاپرستی، اختصاص به اسلام ندارد؛ بلکه تمام پیامبران الهی مردم را به توحید فراخوانده‌اند. قرآن درباره پیامبران قبل از اسلام چنین می‌فرماید

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ. أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ

عذاب يوم أليم» (هود/ ۲۶-۲۵)

ما نوح را نیز به این پیام فرستاده بودیم که ای مردم من برای شما هشدار دهنده‌ای روشنم، تهدیدتان می‌کنم- که زنده‌ها! جز الله را بندگی نکنید که بر شما از عذاب روزی دردناک می‌ترسم.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُون» (انبیاء/ ۲۵)

پیش از تو هیچ پیغمبری نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم که خدایی به جز من نیست پس تنها مرا عبادت کنید.

از نگاه قرآن پایه‌ی دعوت همه‌ی پیامبران و موضوع اصلی وحی به آنان، اعلان یکتایی

خدا بوده است.



قرآن از زبان نوح و هود و صالح و شعیب آورده که به قوم خود گفتند: «ما لکم من إله غیره»
(اعراف / ۶۵)

البته آیات توحیدی قرآن بیشتر بر توحید در خلق و امر و توحید در عبادت و اطاعت
«یکتاپرستی» تکیه دارد شاید به این علت که مخاطبان قرآن یا مشرکان بوده‌اند یا اهل کتاب؛
اما در روایات درباره اقسام و مراتب توحید و توحید ذات و صفات، مطالب فراوانی به چشم می‌خورد
که برای جلوگیری از تطویل کلام تنها به گفته‌ای از امیرالمؤمنین اکتفا می‌شود.
در نهج‌البلاغه، امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«کمال توحید خداوند به خالص گرداندنش از هر صفت محدودکننده‌ای است لذا اگر کسی خدا
را با این صفات توصیف کند برای او شریک قائل شده و او را مرکب دانسته و در نهایت او را
محدود کرده است» (کمال توحیده نقی الصفات عنه لشهاده ... فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه
ومن قرنه فقد ثناه ومن ثناه فقد جزئه ومن جزئه فقد اشار الیه) (نهج البلاغه، خطبه ۲)

علامه طباطبائی به عنوان یک عالم شیعی و مفسر قرآن با الهام از اهل بیت
علیهم السلام معتقد است که توحید ذاتی از محدوده وصف و کلام، بیرون است و آخرین درجه
توحید همان «توحید ذاتی اطلاق» است زیرا کمال توحید، متناسب با حدود و قیودی است
که از ذات اقدس اله نفی می‌گردد و در توحید ذات، هر نوع تعین و تمیزی، اعم از واقعی و
اعتباری و حتی خود وصف توحید، سلب می‌شود. (طباطبائی، بی تا، ص ۳۲)

اختلاف و نه هیچ گونه تعینی، چه مصداقی و چه مفهومی، تصور شدنی نیست (طباطبائی،
بی تا، ص ۲۸-۲۰) علامه مفهوم وحدت را بدیهی می‌داند. بنا به نظر او واژه وحدت دو نوع
استعمال دارد: یکی احد و دیگری واحد، احدیت خدا ترکیب را و واحدیت خدا تعدد را از ذات نفی
می‌کند. (طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۹۲-۳۹۱)

علامه توحید را در سه نوع توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی بحث می‌کند. او کوشش
می‌کند که برای مقام ذات هیچ تعینی قائل نشود حتی صفات نیز، تعینی برای ذات احدیت ایجاد



نکند. از این رو معتقد است که درست است که ذات خدا با صفات یکی است؛ ولی خود ذات فراتر از صفات است و صفات با تحلیل عقلی، از تعینات ذات و در مرتبه متأخر از ذات هستند و ذات کاملاً بسیط است که به آن بساطت اطلاق گویند این توحید بالاترین مرتبه، توحید و معروف به مقام محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) است و مختص به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان پاک اوست. (طباطبائی، بی تا، ص ۱۸۹)

– اشکال به یهودیان نه یهودیت

تمام مواردی که قرآن مجید به خدانشناسی یهود و مسائل مربوط به آن اشکال می‌کند؛ در واقع اشکال به یهودیان است و نه یهودیت و عهد قدیم نشان می‌دهد که خدانشناسی یهودیت با آنچه یهودیان گفتند ناسازگار است و این عجیب نیست.

قرآن کریم که خود را جامع پیام‌های معارفی کتب دینی گذشته می‌داند، پیروان سایر ادیان ابراهیمی را «اهل کتاب» می‌خواند تا هم آنان را حرمت نهد و هم به جوهره کتاب دینشان که همان پیام اسلام است فرابخواند.

قرآن کریم، آخرین نسخه هدایت و واپسین سخنان خداوند با بندگان است. پیروان سایر ادیان آسمانی می‌توانند بگویند پروردگار به وسیله پیامبرانش با آن‌ها سخن گفته است؛ اما هرگز نمی‌توانند مدعی شوند که برای آخرین بار خدا با ایشان سخن گفته و خدا آخرین پیامش را با آنان در میان گذاشته است. قرآن کریم پارها از خویشاوندی خود با دیگر کتب آسمانی سخن رانده و خود را تصدیق و تأییدکننده و بلکه مهیمن و مسیطر بر آن‌ها دانسته است.

پیروان ادیان ابراهیمی به درستی یا خطا متن مقدس موجود خود را همان منزل می‌پندارند؛ با این همه با نگاه به فلسفه و تاریخ ارتباط خدا با انسان در سه دین موسوی، عیسوی و اسلام باید اذعان کرد که قرآن نسخه جامعی از پیام خدا به پهنای تاریخ است و از این رو آخرین پیام الهی شایسته آن است که سخن آخر و فصل الخطاب باشد.



نتیجه بحث

آنچه در این مقاله ارائه شد؛ نگاه اجمالی و سریع به برخی از متون عهد عتیق با نگاه توحیدی بود. در میان زمینه‌ها و نقاط مشترک؛ دو نکته از همه برجسته‌تر بود یکی بندگی و تسلیم در برابر خدا و عمل به دستورات او اما با تفاوت‌هایی که در برداشت از این دستورات به لحاظ نیازهای زمان و زمینه‌های اجتماعی هر دوره‌ای که وجود دارد.

این دو نکته البته در همه آموزه‌های متون ادیان به عنوان اصل مطرح بوده است؛ اگرچه در عمل و عینی شدن تفاوت و اختلاف در آن‌ها دیده می‌شود.

در نهایت اینکه در میان موضوعات معرفتی و اعتقادی نزدیک‌ترین همسویی و هماهنگی میان قرآن و تورات در موضوع توحید به چشم می‌خورد توحید به معنای نفی شریک در خالقیت؛ ربوبیت و پرستش؛ در هر دو کتاب مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است.

تأکید تورات در ده فرمان بر توحید است؛ و تأکید قرآن بر توحید و نفی شرک است؛ اما تصویری که تورات از خداوند ارائه می‌دهد با توصیف قرآن از خداوند؛ متفاوت است؛ توصیف قرآن هرگونه همگونی و همانندی بین خدا و خلق را نفی می‌کند «لیس کمثله شیء» در حالی که تورات؛ به رغم توصیف خداوند؛ به اوصافی همانند اوصاف قرآن؛ اما در مجموع تصویر انسان‌وار از خدا ارائه می‌کند و اوصافی را به خدا نسبت می‌دهد که در مورد انسان بکار می‌رود. این نشان می‌دهد که تورات گرچه در برابر شرک با قرآن همسو و هماهنگ است اما در توصیف خدا برعکس قرآن که به تنزیه تکیه می‌کند رویکرد تشبیهی دارد.



منابع و مأخذ

* قرآن کریم

۱. جستار قران و عهدین، فصلنامه جستارهای علمی طلبگی، اداره کل آموزش دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی- سال یازدهم و دوازدهم- ش ۳۵ و ۳۶- زمستان ۱۳۹۴ و بهار ۱۳۹۵
۲. دائرة المعارف کتاب مقدس- ترجمه بهرام محمدیان و (دیگران)، تهران، کتابخانه ملی ایران چاپ ۱۳۸۱
۳. رشید رضا، محمد، المنار، بیروت- المعرفه- ۱۳۴۲ ق
۴. صادق نیا، مهرا، فصلنامه هفت آسمان- ش ۱۵ مقاله خدای عهد عتیق، بهار ۱۳۸۲
۵. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین، بی تا
۶. طبرسی، ابن علی الفضل ابن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه لطباعه والنشر، ۱۹۸۸
۷. عادل، سید مرتضی، تصویر خدا در عهد عتیق؛ مجله نیستان، بهار و تابستان ۱۳۹۰
۸. قاموس کتاب مقدس، مستر هاکس
۹. ماسون، دنیز، درون مایه های مشترک، بخش خدا ودائرة المعارف، مجله آئینه معرفت؛ پاییز ۱۳۹۴، ش ۴۴
۱۰. مفتاح، احمد رضا، مطالعات تطبیقی قرآن کریم و متون مقدس؛ بهار و تابستان ۱۳۹۷
۱۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه آرام، آریان پور، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵
۱۲. یهودیت، بررسی تاریخی، ترجمه سالکی بهزاد، موسسه پژوهش حکمت و فلسفه ایران ۱۳۹۳

